

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«وَأَمَّا احتمال أَنَّهُ بنحو الاقتضاء بالنسبة إلي لزوم الموافقة القطعية، وبنحو العلية بالنسبة إلي الموافقة الاحتمالية وترك المخالفة القطعية، فضعيفٌ جداً».

نظر مرحوم شیخ انصاری

از مجموع کلمات مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل در بحث علم اجمالی و در بحث اصالة الاشتغال، تفصیلی استظهار می شود که مرحوم شیخ تصریح به این تفصیل کرده اند و آن تفصیل این است که مرحوم شیخ فرموده اند علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعی علیت تامه دارد؛ اما نسبت به وجوب موافقت قطعی حالت اقتضایی دارد و عنوان علیت تامه ندارد.

در بحث دیروز مرحوم آخوند فرمودند به نظر ما علم اجمالی نسبت به همه این موارد عنوان اقتضاء دارد و مقتضی برای تنجز تکلیف است و مرحوم آخوند بین علم اجمالی و علم تفصیلی فرق گذاشتند؛ اما مرحوم شیخ تفصیل داده و فرموده اند علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی علیت تامه دارد؛ یعنی اگر شما علم اجمالی دارید که این ظرف نجس است یا آن ظرف نجس است، اگر بخواهید هر دو را مرتکب شوید و از هر دو ظرف استفاده کنید این مخالفت قطعی می شود یا در جایی که علم اجمالی دارید نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه واجب است، اگر هر دو را ترک کنید این مخالفت قطعی می شود، یعنی قطع دارید که با تکلیف واقعی مخالفت کرده اید.

شیخ فرموده علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی و حرمت مخالفت قطعی علیت تامه دارد، انسانی که علم اجمالی پیدا این علم اجمالی علت تام برای حرمت مخالفت قطعی است، اما نسبت به وجوب موافقت قطعی عنوان اقتضاء دارد، یعنی شیخ می گویند مانعی ندارد شارع بفرماید به یک طرف از اطراف علم اجمالی عمل نکن و به طرف دیگر بعنوان بدل از حکم واقعی عمل کن که موافقت قطعی به این معنا است که مثلاً بگوییم هم باید نماز جمعه بخوانی و هم نماز ظهر که اگر هر دو نماز را خواندید یقین دارید که با وظیفه واقعی موافقت کرده اید.

مرحوم شیخ می فرمایند علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعی علیت تامه ندارد، اگر کسی علم اجمالی پیدا کرد علم اجمالی سبب نمی شود که بگوییم موافقت قطعی برای این مکلف واجب است؛ بلکه علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعی اقتضاء دارد، زمینه اش برای این وجوب فراهم است.

اما اگر شارع به این شارع هم مخالفت کند مانعی ندارد؛ مثلاً بگوید نماز ظهر را نخوان و نماز جمعه را بخوان، اگر هم در واقع نماز جمعه واجب نباشد، من این را بعنوان حکم و وجوب ظاهری قرار می دهم.

تعبیری مرحوم شیخ در رسائل دارند که مرحوم آخوند در اینجا نیاورده‌اند و خیلی اشاره کوتاهی به اصل نظریه شیخ دارند، شیخ در آنجا می‌فرماید مانعی ندارد، در جایی که علم اجمالی دارید، یکی از دو ظرف نجس است، شارع ترخیص و اجازه‌ی در ارتکاب یکی از این ظرف‌ها را بدهد. یکی از ظرف‌ها را اجازه دهد که استفاد کنید و دیگری را بعنوان حرام ظاهری قرار دهد، بدل از حرام واقعی و نجس واقعی است؛ این خلاصه نظریه مرحوم شیخ است.

اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ انصاری

مرحوم آخوند می‌فرمایند به نظر ما تفصیل درست نیست، اگر قائل‌اید که بین علم اجمالی به تکلیف و بین اجازه‌ای که شارع می‌خواهد در ارتکاب بدهد مناقضه وجود دارد، بین یقین به ثبوت تناقض و احتمال تناقض فرقی وجود ندارد، همانطور اگر در یک موردی یقین پیدا به تناقض کردیم، این محذوری برای ما است و مانعی است و راه ما را سد می‌کند.

احتمال مناقضه هم مانند یقین به مناقضه برای ما محذور ایجاد می‌کند، می‌فرمایید شارع مانع ندارد که اذن در ارتکاب بعضی از اطراف بدهد، همان طرفی که شارع اجازه می‌دهد ممکن است نجس واقعی باشد، احتمال می‌دهیم در همان موردی که شارع اجازه می‌دهد نجاست واقعی باشد و مسأله تناقض پیش بیاید.

این ظرفی را که شارع اجازه بدهد استفاده کنیم که البته مرحوم شیخ در آنجا می‌فرمایند شارع به نحو تخییر اجازه می‌دهد و این ظرف معین نمی‌گردد. حالا اگر مکلف این ظرف را استفاده کرد اگر این واقعاً نجس باشد، در اینجا حکم وجوب اجتناب هست، از یک طرف شارع می‌خواهد اجازه در ارتکاب بدهد احتمال ثبوت مناقضه در درست شدن محذور کافی است.

بنابراین مرحوم آخوند می‌فرمایند این تفصیلی که شما می‌دهید درست نیست، بعبارة اخیری آخوند می‌گویند: شما می‌گویید علم اجمالی برای حرمت مخالفت قطعی علیت تامه دارد، چرا در اینجا قائل به علیت تامه شده‌اید؟ می‌گوید برای اینکه مسأله مناقضه بوجود نیاید.

اگر شارع بخواهد کنار این علم اجازه بدهد که هم نماز جمعه، هم نماز ظهر را ترک کن. از شیخ سوال می‌کنیم اشکال این چیست؟ می‌گویید در اینجا تناقض بین علم جمالی به تکلیف و اجازه شارع در ارتکاب یا در ترک هر دو طرف تناقض بوجود می‌آید، از یک طرف علم داریم که نماز بر واجب است چه ظهر و چه جمعه، از طرف دیگر شما بگویید شارع می‌تواند بگوید نه نماز ظهر بخوان و نه نماز جمعه. از شیخ سوال می‌کنیم که اشکال آن چیست و شما می‌گویید اشکال آن ثبوت مناقضه یقینی است، یقین به تناقض دارید.

ما می‌گوییم در صورت دوم یعنی نسبت به موافقت قطعی و مخالفت احتمالی هم همینطور است، شما می‌گویید علم اجمالی نسبت به اینکه موافقت قطعی واجب باشد مقتضی است، مقتضی معنایش این است که شارع می‌تواند یک طرف را اجازه ترک دهد، بگوید نماز ظهر می‌توانید نخوانید یا نماز جمع نمی‌توانید بخوانید، ما می‌گوییم در اینجا هم احتمال ثبوت تناقض است، آن موردی که شارع اجازه می‌دهد ترک کنید، نماز جمعه یا نماز ظهر را تخییراً ترک کنید، ممکن است همانی که ترک می‌کنید همانی باشد که در واقع بر شما واجب باشد.

به عبارت سوم اشکال مرحوم آخوند را عرض کنیم، آخوند می‌گویند جناب شیخ شما که قائل به ثبوت تناقض هستید بین علم به تکلیف و بین ترک هر دو نماز، همان تناقض بین علم به تکلیف و بین اینکه شارع اجازه‌ی ترک احد اطراف را بدهد وجود دارد؛ بین اینها هیچ فرقی نیست بلکه فقط فرق در این است آنجایی که شارع اجازه‌ی ترک هر دو نماز را می‌دهد، شما یقین به تناقض پیدا می‌کنید آنجایی که شارع اجازه ترک یکی از این دو نماز را می‌دهد، احتمال تناقض را می‌دهید و از نظر محذوریت فرقی بین

یقین به تناقض و احتمال تناقض وجود ندارد، این خلاصه اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ است.

اشکال دوم به مرحوم شیخ انصاری

مرحوم آخوند می‌گویند در علم اصول بحث از علم اجمالی در دو جای اصول مطرح می‌شود: یکی در مباحث قطع مطرح می‌شود و دوم در مباحث اصالة الاشتغال، در رسائل مباحث علم اجمالی را یک مقداری در بحث قطع مرحوم شیخ آورده‌اند و یک مقداری در بحث اصالة الاشتغال.

مرحوم آخوند اشکالی به بیان دیگر مرحوم شیخ دارد، مرحوم شیخ در کتاب رسائل فرموده سرّ اینکه اصولیین بحث علم اجمالی را در دو جا مطرح می‌کنند این است که در مباحث قطع بحث می‌کنند از اینکه آیا مخالفت قطعی حرام است یا حرام نیست؛ در مباحث اصالة الاشتغال بحث می‌کنند که آیا موافقت قطعی واجب است یا واجب نیست.

در مباحث قطع بحث می‌کنند که آیا هر دو نماز را می‌توانیم ترک کنیم یا نه؟ مخالفت قطعی حرام است یا حرام نیست. در مباحث اصالة الاشتغال بحث می‌کنند که خواندن هر دو نماز واجب است یا واجب نیست.

مرحوم آخوند می‌فرمایند به نظر ما این حرف فنی نیست و اینکه اصولیین یک بار در مباحث قطع بحث از علم اجمالی می‌کنند و یک بار هم در اصالة الاشتغال به طوریکه در مباحث قطع بحث می‌کنند از اینکه آیا علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعی و نسبت به وجوب موافقت قطعی، آیا مقتضی است یا مقتضی نیست؟ در مباحث قطع بحث از اقتضاء و عدم اقتضاء است.

در مباحث اصالة الاشتغال بعد از اینکه در اینجا اثبات کردیم علم اجمالی مقتضی است در آنجا بحث از وجود مانع و عدم وجود مانع است، در مباحث قطع می‌گوییم علم اجمالی مقتضی تأثیر است، تأثیر در تنجیز تکلیف، اما به شرط اینکه جلوی تأثیر علم اجمالی را مانعی نگیرد. در مباحث اصالة الاشتغال بحث می‌کنیم که آیا مانع وجود دارد یا نه، پس این یک اختلاف نظر دوم بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ انصاری است.

توضیح عبارت

«وَأَمَّا احْتِمَالٌ»، نظریه دوم است در علم اجمالی، دیروز گفتیم در علم اجمالی هفت نظریه وجود دارد تا اینجا مرحوم آخوند نظریه خود را بیان کرده‌اند و فرموده‌اند علم اجمالی به نظر ما مقتضی برای حرمت مخالفت قطعی و برای وجوب موافقت قطعی است، حال «وَأَمَّا احْتِمَالٌ» نظریه مرحوم شیخ انصاری را می‌خواهند نقل کنند و رد کنند.

«وَأَمَّا احْتِمَالٌ أَنَّهُ بِنَحْوِ الْاِقْتِضَاءِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى لُزُومِ الْمَوَافَقَةِ الْقَطْعِيَّةِ»، به نحو نسبت به موافقت قطعی، وقتی علم اجمالی پیدا کردید که یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، این مقتضی است که موافقت قطعی واجب باشد، موافقت قطعی به این است که هم نماز جمعه بخوانید و هم نماز ظهر. اما این وجوب را از اقتضاء می‌فهمیم، اقتضاء معنایش این است که «لو لم يمنع مانع». اما دلیلی آمد و گفت هر دو نماز لازم نیست و یکی از این دو را می‌توانید ترک کنید، این اقتضاء دیگر تأثیر خود را از دست می‌دهد.

«وَبِنَحْوِ الْعَلِيَّةِ» شیخ فرموده علت تامه است «بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَوَافَقَةِ الْاِحْتِمَالِيَّةِ» نسبت به موافقت احتمالی و ترک مخالفت

قطعيه. يعني براي حرمت مخالفت قطعيه علت تامه است. يعني علم اجمالي به ما ميگويد تو حق نداري هم نماز جمعه را ترك كني و هم نماز ظهر را؛ حق نداري هم اين ظرف را بخوري و هم ظرف ديگر را، آخوند ميفرمايد اين تفصيل «ضعيف جداً»؛ آخوند به شيخ ميفرمايد شما چرا نسبت به حرمت مخالفت قطعيه قائل به عليت تامه شده ايد؟

شما در جواب ميگويد چون اگر آنجا شارع بخواهد بگويد من اجازه ميدهم مخالفت قطعيه كنيد، تناقض بوجود ميآيد؛ چون از يك طرف من علم اجمالي دارم روز جمعه بايد يك نمازي بخوانم، از يك طرف بگويم شارع هم مي تواند اجازه دهد كه هم نماز جمعه و نماز ظهر را ترك كنيم. شما خواهيد گفت اجازه ي ترك دو نماز با علم اجمالي به تكليف تناقض يقيني دارد.

ما ميگويم همان محذور در آن صورت موافقت قطعيه اش هم مي آيد اگر بخواهد بگويد يكي از اينها را مي تواني ترك كني باز محذور تناقض بوجود مي آيد.

«ضرورة أن احتمال ثبوت المتناقضين» احتمال ثبوت متناقضين در استحاله مانند قطع به ثبوت متناقضين است؛ يعني همانطور كه قطع به متناقضين محال است احتمال متناقضين هم محال است، فرقي نمي كند. شما اگر بگويد اين راه منجر مي شود به تناقض يقيني يا منجر به تناقض احتمالا مي شود. هر دو محذور است و فرقي نمي كند.

«فلا يكون عدم القطع بذلك»، پس نمي باشد عدم قطع به مناقضه «معها» يعني با اين موافقت قطعيه «موجباً لجواز الإذن» با اين موافقت احتماليه، «فلا يكون عدم القطع بذلك»، يعني به اين مناقضه، «معها» يعني با موافقت احتماليه، به اين صورت كه شما يك نماز را بخوانيد و يك نماز را ترك كنيد، اينكه يك نماز را ترك مي كنيد قطع به تناقض نداريد، آخوند مي فرمايند عدم قطع موجب جواز اذن در اقتحام و ارتكاب نمي شود.

«في الاقتحام، بل لو صحّ الإذن في المخالفة الاحتمالية»، اگر اذن در مخالفت احتماليه صحيح باشد «صحّ في القطعية أيضاً»، در مخالفت قطعيه هم صحيح است «أيضاً».

تمام اشكال آخوند به شيخ اين است كه چه فرقي بين اين دو است كه بگويد شارع مي تواند اذن دهد در ترك يكي از اين دو نماز و بين اينكه بگويد شارع نمي تواند اذن در ترك هر دو نماز دهد. اگر بتواند اذن در ترك يك نماز دهد، اذن در مخالفت احتماليه مي شود، بايد بتواند اذن در ترك هر دو نماز هم بدهد. اگر در اذن به ترك يك نماز محذور نباشد در اذن به ترك دو نماز هم نبايد محذور باشد. اگر در اذن در ترك دو نماز محذور است در اذن در ترك يك نماز هم محذور است.

بعد «فافهم» دارند كه بعضي آن را اشاره به دقت در مطلب گرفته اند و خيال خودشان را راحت کرده اند. بعضي ها هم اشاره به اشكال گرفته اند.

اشكالات در فافهم

آنانی كه «فافهم» را اشكال گرفته اند دو بيان دارند:

بيان اول: بين اينها ملازمه نيست، چه ملازمه اي است كه اگر شارع اذن در ترك يك نماز داد، بتواند اذن در ترك هر دو نماز بدهد.

بيان دوم: ممكن است كه اين فافهم اشاره داشته باشد به مبنايي كه آخوند در حاشيه بر كفايه بيان کرده اند. چون مرحوم آخوند

بر بعضی از مطالب‌شان در کفایه حاشیه دارند. مرحوم آخوند در متن کفایه نظرشان این است که علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعی و وجوب موافقت قطعی حالت اقتضایی دارد. یعنی اگر شارع دلیلی بر خلاف آن نیاورد تأثیر خودش را می‌گذارد اما اگر دلیلی آورد مانع بوجود می‌آید و تأثیر نمی‌گذارد.

کلام مرحوم آخوند در حاشیه کفایه

در حاشیه فرموده است حق این است که قائل به علیت تامه شویم، ما باید بگوییم علم اجمالی علیت تامه دارد هم برای حرمت مخالفت قطعی و هم برای وجوب موافقت قطعی، در جمع بین حکم ظاهری و حکم ظاهری می‌گوییم اختلاف آنها در مرتبه است. حکم واقعی به مرحله فعلیت من جمیع الجهات نرسیده اما حکم ظاهری فعلی شده است.

آن جوابی که آنجا داریم نمی‌توانیم در ما نحن فیه بیاوریم، چون مرحوم آخوند فرمود اگر کسی به ما بگوید مناقضه بین علم به تکلیف و اجازه شارع در علم به خلاف تکلیف را چگونه حل می‌کنید؟ فرمود: همان حلی که ما در جمع بین حکم واقعی و ظاهری داریم.

در حاشیه آخوند می‌فرمایند ما در آنجا یک حرفی داریم که اصلاً در اینجا پیاده نمی‌شود، در آنجا می‌گوییم حکم واقعی به فعلیت نرسیده است، اما اینجا که شما علم اجمالی به تکلیف فعلی دارید، این علم به مرحله فعلیت رسیده و یک توضیح مفصلی دارند که آن را در حاشیه ملاحظه کنید.

«ولا يخفي»، و این اشکال دیگری به شیخ است. «أن المناسب للمقام» یعنی مناسب با مباحث قطع «هو البحث عن ذلك»، بحث از علیت و اقتضاء است «كما أن المناسب في باب البراءة والاشتغال بعد الفراغ هاهنا»، بعد از اینکه از این مباحث فارغ شدیم آنچه مناسب با بحث برائت و اشتغال است «عن أن تأثيره في التنجّز بنحو الاقتضاء»، وقتی ما در مباحث قطع اثبات کردیم تأثیر علم اجمالی بنحو تنجّز است «لا العلیّة»، آنگاه «هو البحث» خبر آن «هو المناسب» است.

«أن المناسب في باب البراءة والاشتغال هو البحث عن ثبوت المانع شرعاً أو عقلاً، وعدم ثبوته»، بحث از اینکه آیا مانعی از این اقتضاء وجود دارد یا وجود ندارد. مرحوم آخوند در این دو سه سطر یک بحث و اشکالی اساسی این است که اصولیون چرا بحث علم اجمالی را در دو جای اصول مطرح می‌کنند؟

آخوند می‌فرمایند سر آن این است در مباحث قطع بحث از اقتضاء و علیت است، ما وقتی در اینجا اقتضاء را اثبات کردیم، در مباحث برائت و اشتغال بحث می‌کنیم، آیا جلوی تأثیر مقتضی را مانعی می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ «كما لا مجال بعد البناء علي أنه بنحو العلیّة»، اگر کسی در مباحث قطع گفت علم اجمالی علت تامه است، می‌فرمایند دیگر نوبت به آن مباحث نمی‌رسد. «للبحث عنه»، یعنی از علم اجمالی، «هناك» در مباحث برائت و اشتغال «أصلاً كما لا يخفي».

این نظر آخوند، عرض کردیم شیخ در رسائل فرموده که اینکه در مباحث قطع می‌آوریم بحث از این که می‌کنیم آیا مخالفت قطعی حرام است یا نه. اینکه در مباحث اشتغال از علم اجمالی بحث می‌کنیم بحث از این می‌کنیم که آیا موافقت قطعی واجب است یا واجب نیست. مرحوم آخوند می‌فرمایند نه، سرّ اینکه ما دو جا بحث می‌کنیم، آنچه شما فرمودید نیست.

تا اینجا مطلب دوم در امر هفتم تمام شد. پس علم اجمالی روی نظر آخوند مقتضی برای تنجّز است و علت تامه نیست بنابر آن نظری که در متن کفایه آورده‌اند. عرض کردم اگر پرسیدند نظر آخوند چیست باید قید کنید که در متن کفایه علم اجمالی را می‌گویند مقتضی برای تنجّز تکلیف است، در حاشیه خودش می‌گویند علت تامه است.

مطلب دوم امتثال اجمالی

مطلب دوم این است اگر کسی که علم اجمالی دارد و قدرت تمکن از امتثال تفصیلی دارد آیا می‌تواند امتثال اجمالی انجام دهد یا نه؟ یک مجتهد است که قدرت استنباط در بحث نماز جمعه را دارد و می‌تواند در بحث نماز جمعه ادله را بررسی کند و ببیند نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، قبل از بررسی هم اجمالا می‌داند یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر. آیا این مجتهد که قدرت بررسی دارد و در نتیجه قدرت امتثال تفصیلی دارد. یعنی می‌تواند بحث کند و به این نظریه برسد که آیا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، بعد تفصیلا یک عمل معین و مشخص را انجام دهد.

آیا این مجتهد می‌تواند بحث نکند و به جای آن امتثال اجمالی انجام دهد؟ امتثال اجمالی همان عبارة الاخری احتیاط است. یعنی هم نماز جمعه بخواند و هم نماز ظهر. بعبارة اخري آیا امتثال اجمالی جای امتثال تفصیلی را می‌گیرد یا نه؟

مرحوم آخوند می‌فرمایند باید در دو مقام بحث کنیم:

مقام اول توصیلات

یکی در توصیلات و دیگری در تعبدیات. می‌فرمایند در توصیلات که نیاز به قصد قربت ندارد اشکال ندارد. مثلاً من می‌دانم یکی از این دو لباس نجس است، اگر هم تحقیق کنم بعد از تحقیق می‌توانم بفهمم این لباس معین است و آن را بشویم. اینجا لازم نیست تحقیق کنم، اگر امتثال اجمالی انجام دهم یعنی هر دو لباس را بشویم هیچ مانعی ندارد.

مقام دوم تعبدیات

اما در تعبدیات آنچه نیاز به قصد قربت دارد، مرحوم آخوند می‌فرمایند در دو فرض باید بحث کنیم:

اول تعبدیاتی که احتیاط در آن مستلزم تکرار عمل نیست.

دوم تعبدیاتی که در آن احتیاط مستلزم تکرار عمل است.

مرحوم آخوند می‌فرمایند در هر دو صورت اشکالی وجود ندارد.

تعبدیاتی داریم که اگر کسی بخواهد احتیاط کند مستلزم تکرار عمل نیست؛ مثل دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، شما نمی‌دانید که آیا نماز نه جزء است و جزء دهم به نام سوره در آن واجب است یا نه. این را اقل و اکثر ارتباطی می‌گویند، اگر بخواهید احتیاط کنید باید در نماز سوره را هم بیاورید، نیاز به اینکه دو نماز بخوانید ندارد یا این سوره بعنوان وجوب آورده می‌شود یا اگر هم واقعا نباشد، بعنوان استحبابی اشکال ندارد، پس احتیاط مستلزم تکرار عمل نیست، آخوند می‌فرمایند اینجا هیچ اشکالی ندارد از نظر قصد قربت آوردن سوره جلوي قصد قربت شما را نمی‌گیرد.

از نظر قصد وجه، برای قصد وجه دو جور مصداق بیان می‌کنند: یکی به نحو غایت و یکی بنحو صفتیت، قصد وجه این است که می‌گویید «اصلي صلاة لوجوبها» که به نحو غایت بیان می‌کنیم. وجه یعنی اینکه آیا این عمل وجوبی است یا استحبابی، باید آن را قصد کنیم. قصد آن هم یا به نحو غایت است. می‌گویید «اصلي صلاة لوجوبها» یا به نحو صفتیت است می‌گویید «اصلي صلاة الواجب». آخوند می‌فرمایند سوره را چه واجب باشد و چه نباشد به قصد وجه به شما ضرری نمی‌رساند.

اما از نظر قصد تمییز، تمییز دیگر قصد بر سر آن در نمی‌آید، تمییز یعنی این عمل مشخص باشد و بعنوان مأمور به از غیر مأمور به جدا باشد، تمییز یعنی تمییز مأمور به از غیر مأمور به. آخوند می‌فرماید به این هم ضرری وارد نمی‌کند چون مجموع عمل شما بعنوان مأمور به انجام می‌شود، پس از این جهات اشکالی ندارد.

بله یک حرفی مرحوم علامه دارد که مرحوم شیخ انصاری هم در رسائل نقل کرده، علامه فرموده در نماز هر جزء جزئی که انجام می‌دهیم باید به قصد جزئیت انجام دهیم. یعنی در هر جزئی باید قصد جزئیت داشته باشیم. آخوند می‌فرماید بله اینجا که می‌خواهید سوره را بخوانید نمی‌توانید قصد جزئیت کنید اما ما قصد جزئیت را معتبر نمی‌دانیم. این در جایی که احتیاط مستلزم تکرار عمل نباشد.

اما در جایی که احتیاط مستلزم تکرار عمل است آخوند می‌فرماید به قصد وجه و تمییز اخلاص وارد می‌شود اما ما قصد وجه و تمییز را در عبادات معتبر نمی‌دانیم.

توضیح عبارت

«هذا بالنسبة إلي إثبات التكليف وتنجزه» تکلیف «به» یعنی به علم اجمالی.

حال بحث در مطلب دوم سقوط تکلیف. بحث این است آیا امتثال اجمالی مجزی از امتثال تفصیلی است یا نه؟ یعنی در جایی که انسان قدرت دارد امتثال تفصیلی داشته باشد، یک مجتهد می‌تواند بررسی کند و بفهمد نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر آیا اگر امتثال اجمالی کرد و گفت حالا احتیاطاً هر دو نماز را می‌خوانیم مجزی از امتثال تفصیلی هست یا نه.

وَأَمَّا سقوط تكليف «به» یعنی به این علم اجمالی بآن یوافقه إجمالاً، یعنی موافقت کند تکلیف را به نحو اجمال. امتثال اجمالی فلا إشكال در این امتثال اجمالی در توصیّات.

دو لباس است و می‌داند یکی نجس است هر دو را بشوید، نیاز ندارد تحقیق کند کدام نجس است اشکالی ندارد.

«وَأَمَّا فِي الْعِبَادَاتِ فَكَذَلِكَ»، یعنی لا اشكال، «فِي مَا لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّكْرَارِ»، یعنی در آن عباداتی که احتیاط که گفتیم امتثال اجمالی اسم دیگرش احتیاط است. احتیاط مستلزم تکرار نباشد اشکالی ندارد. مثل «كَمَا إِذَا تَرَدَّدَ أَمْرُ عِبَادَةٍ بَيْنَ الْأَقْلِّ وَالْأَكْثَرِ» ارتباطی مثلاً نمی‌دانیم سوره جزء نماز است یا نه اینجا احتیاط کن سوره را بیاور؛ چون عرض کردیم اینجا نیاز به تکرار ندارد، اگر سوره واقعاً واجب باشد اشکالی ندارد و آورده‌اید و اگر هم مستحب باشد بعنوان ذکر مطلق در نماز مانعی ندارد. «لعدم الإخلال بشيء»، شما اگر سوره را آوردید اخلاص به شيء‌ای، «مِمَّا يَعتَبَرُ» از آنچه معتبر است «أَوْ يَحْتَمِلُ اعْتِبَارَهُ فِي حُصُولِ الْغَرَضِ» یا محتمل است اعتبار آن شيء در حصول غرض از آن عبادت اخلاصی وارد نمی‌کند «مِمَّا لَا يُمْكِنُ أَنْ يُؤْخَذَ فِيهَا فَإِنَّهُ نَشَأُ مِنْ قَبْلِ الْأَمْرِ بِهَا كَقَصْدِ الْإِطَاعَةِ وَالْوَجْهِ وَالتَّمْيِيزِ فِي مَا إِذَا أَتَى بِالْأَكْثَرِ»،

عرض می‌شود باید مراجعه‌ای داشته باشید به جلد اول کفایه در بحث تعبدی و توصلی. ما یک اموری داریم که این امور أخذش در مأموریه و در حکم مولا مانعی ندارد. یک امور داریم که در اصول فقه به آن می‌گفتند تقسیمات ثانویه، که این امور «لا يتصور الا بعد الامر»، اما قبل از امر اصلاً قابل تصور نیست و این اموری که بعد الامر است أخذش در امر و حکم معقول نیست؛ مثل قصد وجه و تمییز، اینها بعد از این است که شارع حکم کند، قبل از حکم شارع ما قصد وجه و تمییز نداریم.

مرحوم آخوند می‌فرماید «لعدم الإخلال بشيء»، شما اینجا که احتیاط می‌کنید اخلاص به شيء‌ای «مِمَّا يَعتَبَرُ أَوْ يَحْتَمِلُ اعْتِبَارَهُ»،

ممّا لا يمكن أن يؤخذ فيها»، يعني قيودي که امکان ندارد أخذ در آن عبادت شود. «فإنّه نشأ من قبل الأمر بها» این قيود ناشي مي‌شود از ناحیه‌ي امر به عبادت، يعني تا شارع امر به نماز نکند شما نمی‌توانید قصد وجه کنید، نمی‌توانید بگویید «اصلي صلاة لوجوبها»، باید شارع امر کند.

«كقصد الإطاعة»، قصد اطاعت همان قصد قربت است «والوجه»، قصد وجه، قصد وجه این است که به قصد غایت را صفتیت «اصلي صلاة لوجوبها یا اصلي صلاة الواجبة»، «والتميز»، اشکال نکنید و بر سر تمیز دیگر قصد را نیاورید اگر کسی بگوید قصد تمیز غلط است. تمیز یعنی همین که خارجاً فعل مأوربه از غیر مأوربه متمیز و مشخص باشد. «في ما إذا أتى بالأكثر»، این «في ما» متعلق به «لعدم الإخلال» است. اگر در جایی که اکثر آورده شود اخلالي وارد نمی‌شود.

«ولا يكون إخلالٌ حينئذٍ»، اخلالي در این همگام که اکثر آورده شود یعنی شما سوره را بیاورید وارد نمی‌شود. «إلا بعدم إتيان ما احتمل جزئته علي تقديرها بقصدها»، آنچه که احتمال جزئیت آن داده می‌شود علي تقدیر جزئیت باید بگوییم به قصد جزئیت آورده شود. مراجعه کنید به کتاب رسائل مرحوم شیخ صفحه 274، مرحوم شیخ کلامی را از مرحوم علامه نقل می‌کند. علامه فرمود در جزء جزء عبادت باید قصد جزئیت کنید.

مرحوم آخوند می‌فرمایند بله، اینجا یی که شما سوره را می‌آورید دیگر نمی‌توانید قصد جزئیت کنید، اشکالی هم ندارد چرا؟ «واحتمالُ دخل قصدها»، یعنی قصد جزئیت «في حصول الغرض ضعيفٌ في الغاية، وسخيفٌ إلي النهاية»، قصد جزئیت را چه کسی گفته معتبر است؟ اینکه هر جزئی، تکبيرة الاحرام می‌گوید، قصد جزئیت نیاز دارد، حمد می‌خواند، قصد جزئیت باید باشد، فرمایش مرحوم علامه را ما قبول نداریم. قصد جزئیت معتبر نیست. پس امثال اجمالی یعنی احتیاط. در مواردی که احتیاط مستلزم تکرار نباشد مرحوم آخوند فرمودند اشکالی ندارد. آن صورتی که محتاج به تکرار است ان شاء الله عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين